

زنده باد اول ماه مه! جلوهای از آگاهی و عمل تاریخی طبقه کارگر

تاریخ مبارزه طبقاتی تا کنون حاکی از پیکارهای خونین بین طبقات استثمارکننده و استثمارشونده بوده است. اول ماه مه یادآور و بزرگداشت اولین حرکت مستقل مبارزاتی کارگران علیه سرمایه‌داران در طول این نبرد طبقاتی است. این روز با گذشت سالیان دراز، همچنان کانونی زاینده و پرانرژی است که راه مبارزه استثمارشدگان و ستمدیدگان را در عصر امپریالیسم نشان می‌دهد. پرولتاریا همچون طبقه‌ای و بدلیل وضع ویژه خود و بقول مارکس «بندهای ریشه‌ایش» به خاطر اینکه «نه ازستم خاصی، بلکه ازستم عام که به ضد او دایمی شده است رنج می‌برد»، نقش برجسته و انقلابی در مبارزه طبقاتی برای از بین بردن کامل استثمار و سرکوب و رهائی کامل انسان برعهده دارد. به همین دلیل منادیان سرمایه از جمله سوسیال دمکراتها و رویونیست‌ها تمامی توان و هوش خود را بکار می‌گیرند، تا این روز تاریخی جهش آگاهی و عمل انقلابی پرولتاریا را به جشن ساده‌ای تنزل داده، آن را تحریف و از محتوی انقلابی خالی کنند. درکشورهای مانند ایران که برگزاری مستقل این روز جرم شناخته می‌شود، مرتجعین حاکم، می‌کوشند با بسیج مزدوران خود در تشکل‌های وابسته و ضد کارگری مانند «خانه کارگر» و «شوراهای اسلامی کار» و با دخالت مامورین امنیتی از بزرگداشت این روز جلوگیری کنند و فعالین کارگری را که خواهان برگزاری مستقل روز کارگر و طرح خواست‌های وسیع صنفی و سیاسی خویش‌اند، دستگیر و زیر ضرب و شتم می‌گیرند، زندانی کرده و یا به قتل می‌رسانند.

اول ماه مه امسال، ما همچنان شاهد رشد تضادهای درونی سرمایه‌داری جهانی هستیم که عوامل پایه‌ای و اقتصادی آن، بحران ساختاری و سرریز شدن انباشت سرمایه است. گروهبندی‌های امپریالیستی که راه خروجی از این بحران مزمن ندارند، در رقابت برای دستیابی به مواد خام و تصرف مناطق نفوذ جدید جهت تسهیل گردش سرمایه، حل آن را در سطح سیاسی از طریق ارباب، تحریم، ترور و برافروختن جنگ‌های نیابتی منطقه‌ای که زندگی میلیون‌ها انسان را به آتش و خون کشانده و موجب فرار و آوارگی توده‌های گشته است، می‌بینند. فرار از مناطق جنگی و اصولاً مقوله پناهنده جنگی زاینده غارتگری و استثمار غیرقابل تصور و ریشه درمداخلات نظامی و اشغالگری امپریالیست‌ها درکشورهای نیمه مستعمره و وابسته دارد. جنگ‌هایی که مشخصه تکامل کنونی تضادهای درونی امپریالیستی است که نه تنها اندک جنبش‌های مردمی و ضد امپریالیستی را درمگنه خویش گرفته است، بلکه می‌تواند در ادامه رشد خود به جنگ مابین قدرت‌های امپریالیستی تبدیل شود. این جنگ‌ها نه آن طور که ادعا می‌شود، مبارزه علیه «تروریسم» امثال القاعده، داعش، النصره، بوکوحرام و... که در واقع همگی در زمینی که امپریالیست‌ها و دست‌نشاندهانشان برای آنها فراهم کرده‌اند پرورش و حیات یافته‌اند، بلکه پشتیبان جدالهای اقتصادی است که هدف اصلی آن دستیافتن کامل به منابع انرژی نفت و گاز منطقه، توسعه حوزه‌های نفوذ و بالاخره تحقق بخشیدن به طرح امریکائی - صیهونیستی خاورمیانه بزرگ و تثبیت هژمونی امپریالیسم امریکا بر دیگر رقیب و ساختمان «نظم نوین جهانی»، و انقیاد کامل خلق‌هاست.

تصویب قانون اساسی «اتحادیه اقتصادی - نظامی اروپا»، تحمیل قوانین «اقتصاد نئولیبرالی»، تعدیل ساختاری که نتیجه آن ریاضت‌کشی، کاهش دستمزد کارگران، مقررزدایی و برچیدن خدمات عمومی در راستای آزادسازی اقتصاد و زمینه‌سازی برای جلب سرمایه‌های خارجی و خصوصی - سازی است، تعرضی آشکار به سطح نازل معیشت کارگران و زحمتکشان و رفیق و کم‌رنگ کردن آزادی‌های دمکراتیک بورژوازی است. در سطح نظامی ارایه - سند استراتژیک پیشنهادی رئیس اتحادیه اروپا «ژان کلود یونکر»، جهت ایجاد «هسته‌ای قوی از ارتش اروپا» «باشگاه نظامی نخبگان» باهدف بنای «ارتش اتحادیه اروپا» و مداخله سریع نظامی از طریق زمین، دریا و هوا در مناطق مورد مناقشه مکمل این پروژه نواستعماری بلوک امپریالیستی اتحادیه اروپا است. تصویب قوانین ارتجاعی و ضد خارجی و دامن زدن به تحریکات راسیستی و تعصبات ملی و مذهبی و نیز پروراندن جنبش‌های راست و فاشیستی مانند (Pegida) «اروپانیان میهن‌پرست علیه اسلامی شدن غرب»، (Identitäre) «هویت جویان» و نیز (جوانان آلمانی ملی‌گرا) و حمله به خارجیان و اماکن پناهندگی، مجموعه تدابیری است که جنگ، ترور و اشغالگری را علیه خلق‌های دریند با سرکوب داخلی درکشورهای مرکز تکمیل می‌کند.

سرمایه داری وابسته ایران که نه بر مبنای رشد و توسعه تولید داخلی، بلکه در پاسخ به نیاز بازتولید سرمایه امپریالیستی گسترش یافته است، بکارگیری نیروی کار ارزان و تامین نرخ سود بالا، قانون عمومی آن بوده که لازمه کارکرد آن اعمال دیکتاتوری است. بدین خاطر رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در ایران چه شاهنشاهی و چه جمهوری اسلامی که در واقع هر دو روی یک مدالند، کوشیده و می‌کوشند با ایجاد ترور و خفقان سیاسی و سرکوب همه‌جانبه، جزیره ثبات و آرامش را جهت کسب سود مافوق برای سرمایه‌داران داخلی و خارجی فراهم سازند. طبیعی است که لبه اصلی حمله این رژیم‌ها، همواره علیه مولدین اصلی جامعه، کارگران و توده‌های زحمتکش با هدف نفی حقوق صنفی و سیاسی و خاموش نگهداشتن آنها بوده است. ایجاد شوراهای اسلامی - پلیسی، تعقیب، زندان، شکنجه، سرکوب و گشتار فعالین جنبش‌کارگری و دیگر کنشگران اجتماعی، و نیز دامن زدن به عظمت‌طلبی ملی، تحقیر، اخراج و پایمال کردن هرگونه حقوق انسانی مهاجرین و بخصوص کارگران افغانی و بسیج نفرت و خشونت عمومی گسترده علیه آنان، درخدمت چنین سیاست‌های راسیستی و خارجی ستیزی است.

روی کار آوردن یکی از مهره‌های موثر و کارکشته رژیم و رئیس «شورای عالی امنیت ملی»، حسن روحانی، در لوای شعار «تدبیر و امید»، که ترجمان واقعی آن تنبیه و تعزیر مخالفین در داخل و ابرام کامل و آشکار در برابر قدرت‌های امپریالیستی است، درخدمت چنین سیاستی قرار دارد. جنجال گوشخراش رژیم و اربابانش حول و حوش «توافق هسته‌ای» که هیچ ربطی به منافع مردم ایران و خاورمیانه ندارد، در واقع همان «نرمش قهرمانانه» همیشگی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، یعنی خضوع و تسلیم کامل است. بهمین خاطر «نوشیدن جام زهرخیمی» در گذشته و حال «نوشداروی هسته‌ای خامنه‌ای - ظریف»، جهت حفظ خود در چالش‌های بزرگ در پیش، علیه توده‌های تحت‌ستم و محروم می‌باشد که لازمه آن تنظیم مجدد رابطه حاکمیت با گروهبندی‌های امپریالیستی بویژه آمریکا در چهره «ناجی‌ای» جدید است. سفرسران دولت‌های امپریالیستی همراه با هیئت‌نمایندهای اقتصادی، پس از توافق‌نامه «برجام» (برنامه جامع اقدام مشترک) به ایران، تحکیم مناسبات نئولیبرالی است که نتیجه آن تشدید سرکوب و استثمار بیشتر کارگران و زحمتکشان، و فقرهمگانی خواهد بود. روحانی که بدرستی «قهرمان اعدام» لقب گرفته است و نزدیک به هزار اعدام در کارنامه دو سال و نیمه ریاست جمهوری ثبت کرده است، درسالهای اولیه حاکمیت رژیم ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸

که ترور و کشتار توده‌های نیروهای مبارز و انقلابیون کمونیست در صدر برنامه‌های رژیم دست‌نشانده خمینی قرارداشت، بعنوان نماینده مجلس به جلادان دیگر رژیم و بیدادگاه‌های او پیشنهاد می‌داد که «توطئه‌گرها را هنگام برگزاری نماز جمعه در حضور مردم به دار آویزان کنند تا تاثیر بیشتری داشته باشد» این فرد جنایتکار که اکنون برای اظهار بندگی و تاراج منابع مادی کشور و ابراز سرسپردگی روانه مراکز کشورهای امپریالیستی شده است، درتظاهرات نمایشی رژیم بعد از قلع و قمع دانشجویان در حوادث کوی دانشگاه در تیرماه ۱۳۷۸ دشمنی خود را با هرگونه جنبش مردمی چنین بیان می‌کرد «اگر جوانان مسلمان و غیور و انقلابی ما، منع این مسؤلین نبود، این ارانل و اوپاش را قطعه قطعه می‌کردند». این مترسک جدید، که حال فضای تبلیغاتی - رسانه‌ای امپریالیستی او را همچون خاتمی به مثابه «میان‌هرو و اصلاح‌طلب» به افکار عمومی معرفی می‌کند، ادامه‌دهنده همان راهی است که دیگر کارگزاران رژیم پیموده‌اند. اینان همراه با نیروهای محافظ حاشیه‌ای رژیم، مانند ضدانقلابیون

اکثریتی و توده‌ای و دیگر زاینده‌های آنها و نیز بیرون رانده‌شدگان از حاکمیت، ملی-اسلامی‌ها، و جنبش سبز ارتجاعی، همگی جزئی از ساختار این نظام ضد خلقی‌اند و بندگی و گدایی در آستان سرمایه‌امپریالیستی علت وجودی و ضامن ادامه حیات آنهاست.

وضعیت اجتماعی - سیاسی جامعه ایران بنا به ماهیت وابستگی‌اش، جدا از شرایط حاکم بر مجموعه سیستم امپریالیستی، تلاطم و نوسانات مخرب حاصل از آن نیست. رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا برای کارکرد بدون اخلاق سرمایه و سودآوری آن، هرگونه مبارزه مستقلی را که خواست‌های پایه‌ای کارگران و کارکنان جامعه را طرح و درصدد سازماندهی مبارزات صنفی و سیاسی آنها برآید و حشیانه سرکوب کرده و میکند. این رژیم که برنامه و فعالیت‌های اقتصادی نمی‌تواند از دستورات دیکته شده نهادهای مالی امپریالیستی و تقسیم کار لازمه آن فراتر رود تاراج منابع ملی و ریاضت‌کشی اقتصادی را که خامنه‌ای عوامفریبانه "اقتصاد مقاومتی" نام نهاده‌است در صدربرنامه‌های خویش قرار داده‌است. به‌همین خاطر رژیم استخراج و صدورمواد کانی، نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی را به قیمت نازل به حراج گذاشته و خصوصی‌سازی مراکز تولیدی و بهره‌کشی مضاعف از نیروی کار را با شتاب بیشتری به پیش می‌برد. رژیم بخش کلانی از این درآمد را برای دستگاه‌های عریض و طویل بوروکراتیک - نظامی و ضامن ماشین سرکوب، گسترش ارتش، سپاه پاسداران، نهادهای انگلی مذهبی و غیر تولیدی و دستگاه‌های امنیتی تفتیش عقاید عمومی و حراست، مانند انصار حزب‌الله، گشت ارشاد و گروه‌های ضربت مانند لباس شخصی‌ها، جهت مقابله و سرکوب جنبش‌های کارگری - مردمی و هرگونه صدای مخالف هزینه می‌کند. ولی آنچه که نصیب اکثریت مردم بخصوص کارگران و زحمتکش‌ان می‌شود، رکود اقتصادی، تورم بالای ۴۰ درصدی و گرانی کالاهای ضروری، تعطیلی کارخانه‌ها، اخراج و بیکارسازی کارگران، نبود بیمه بیکاری و پدیده مذموم کودکان کارخوبانی، بدتر شدن وضعیت معیشتی کارگران و کارکنان، فقدان امکانات لازم بهداشت و آموزش و پرورش و نبود تفریحات سالم است، که فاصله طبقاتی را روزبروز گسترش داده و توده عظیمی را به سمت بزه‌کاری‌های اجتماعی، اعتیاد، روسپیگری، فروش کلیه و دیگر آسیب‌های اجتماعی رهنمون و در نهایت به دره فقر و نیستی پرتاب می‌کند.

تاریخ مبارزات جنبش کمونیستی و کارگری ایران، حاوی فراز و نشیب‌های فراوان و انبوهی از تجارب مثبت و منفی ارزنده است. کارگران ایران بدلیل شرایط مادیشان، استثمارشدید و بی‌حقوقی کامل هیچگاه ساکت ننشسته و همواره برای شرایط بهتر کار و دستیابی به خواست‌های صنفی و سیاسی خویش مبارزه کرده‌اند. بنا به گزارش اینلنا، خبرگزاری کار ایران "اعتراض، تجمع و اعتصاب کارگری در فاصله ۱۱ اردیبهشت ۹۴ تا اواسط فروردین ۱۳۹۵ بیش از ۶۰۰ مورد بوده‌است" که در پاره‌ای از موارد خود را در کیفیت‌های صنفی و سیاسی ملموس در مراکز تولیدی و ایجاد تشکل‌های کارگری و مردمی نشان می‌دهد. جوانان، زنان و خلق‌های تحت‌ستم و نیز اقلیت‌های مذهبی و دیگر احاد جامعه هم در برابر ستم و سرکوب رژیم ایستادگی کرده و خواهان برآورد خواسته‌های دموکراتیک و زندگی بهتر با آینده‌ای روشن هستند.

قرارگرفتن زنان در موقعیت فرودست، تبعیض جنسی، بکارگیری و قانونی کردن قوانین پدرسالاری درلوی قوانین ارتجاعی اسلام علیه زنان، یعنی بیش از نیمی از جامعه، فصل ننگینی از جنایت و تبه‌کاری‌های رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد. به‌همین خاطر دفاع قاطع از خواست‌های برابری طلبانه زنان، حق انتخاب آزاد و بطورکلی حق و وظیفه یکسان برای زنان و مردان در همه شؤون اجتماعی، مبارزه برای رهایی از سنت‌های ارتجاعی، درکنار جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش به مطالبات اصلی و دموکراتیک مردم ایران در کنار آزادی بیان و عقیده و حق تجمع و تشکل و اعتصاب، تبدیل شده‌است. طبیعی است که این خواسته‌ها تنها می‌تواند در پیوند با وادامن زدن به مبارزات طبقاتی جاری و با هدف گسست کامل از مناسبات کهنه تحقق یابد.

وضعیت کارگران و زحمتکش‌ان ایران درسالهای اخیر با توجه به گسترش وسیع تولید سرمایه‌داری و دگرگونی عمده ساختاری و تاثیرگذار بعنوان مثال تغییراسکان جمعیت، نزدیک به هفتاد درصد درشهرها، این واقعیت را به عینه نشان میدهد که جنبش‌های کارگری و کارکنان جامعه به یک جریان ملموس و انکارناپذیر اجتماعی تبدیل شده‌اند و در کمیتی بزرگ تمامی عرصه‌های تولیدی شهر و روستا، خدمات و آموزش و پرورش را دربرگرفته‌است. این مبارزات درمجموع هرچند ماهیتی اقتصادی دارد - مبارزه برای دریافت دست‌مزدهای معوقه، اعتراض به شرایط بد معیشتی، نبود امنیت شغلی و گرانی کالاهای ضروری و اولیه و... - ولی بخاطر وزن و تاثیرگذاری‌اش بر دیگر گروه‌های اجتماعی، بخصوص در جدال کار و سرمایه برطبقه بورژوازی تاثیر سیاسی داشته و بدون درنظرگرفتن و یا کم بها دادن به آن هیچ برنامه و اقدام سیاسی و اجتماعی برای تغییر ریشه‌ای نظام ناعادلانه و سرکوبگرانه موجود، امکان‌پذیر نیست.

تجارب جنبش کارگری و کمونیستی تا کنون نشان داده‌اند که رهائی طبقه کارگر بدون دستیابی به تشکلی کمونیستی امکان‌پذیر نیست. این عنصر ذهنی انقلاب هرچند پا در شرایط مادی جنبش کارگری دارد، ولی بطور خودبخودی از این جنبش نشات نمی‌گیرد بلکه حاصل کوشش و کار پیگیر و فداکارانه عناصر آگاه جنبش کارگری و پیشگامان روشنفکر کمونیستی مسلح به تئوری انقلابی مارکسیسم-لنینیسم است. تنها این نیروست که با دخالت فعال در جنبش‌های جاری طبقاتی، که میدان اصلی آن توده‌های کار و زحمت‌اند، می‌تواند، آگاهی سوسیالیستی را با این جنبش‌ها تلفیق نموده و با آزادکردن انرژی عظیم نهفته در آنها، ستم‌دیدگان را به عمل مستقیم سیاسی علیه حاکمیت امپریالیستی و زوائد ریز و درشتش رهنمون گردد. درشرایط تحت سلطه ایران که هرگونه اعتراض و مبارزات علنی در نطفه خفه می‌شوند، برآورد چنین امر مهمی از طریق کارآرام سیاسی و یا واگذاری آن به "خودرهائی طبقه‌کارگر" که درکی کاملن اکنومیستی از جنبش کارگری است، نه تنها امکان پذیر نیست بلکه برعکس امکانات موجود را به هرز داده و طبقه‌کارگر را به زانده بورژوازی تبدیل و شکست دیگری را به جنبش کمونیستی تحمیل می‌کند.

جنبش نوین کمونیستی ایران که بازتاب سیاسی آن درسیاهکل نقطه عطفی در چرخش انقلابی جامعه ایران در آن مقطع تاریخی، ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۴۹ بود، بخوبی این قانونمندی انقلاب ایران را عیان کرد که تنها بر بستر سازماندهی مسلحانه انقلاب یعنی اتخاذ خط و مشی سیاسی- نظامی که مضمون اصلی آن اعمال قهر انقلابی پیشاهنگ دریک جنبش عملی است، می‌توان رابطه حاکمیت و مردم را به نفع انقلاب تغییر داد. تنها درمتن این دخالت آگاهانه و انقلابی است که می‌توان با تامین رهبری کمونیستی، که خود در بطن پیشرفت انقلاب رشد و تکامل می‌یابد و بدون آن پیروزی انقلاب میسر نخواهد بود، سیطره امپریالیسم را در یک نبرد مسلحانه توده‌ای درهم‌شکست و رهائی جامعه و از آنجا رهائی انسان را از بردگی مزدی تحقق بخشید.

زنده باد همبستگی کارگران جهان! کارگران و خلق‌های تحت ستم متحد شوید!

نابود بارزیم جمهوری اسلامی! مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

آزادی بدون قیدوشرط تمامی زندانیان سیاسی!

یکی از «فعالین چپ در وین - اتریش» ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵

محل تجمع و میز کتاب: رینگ مقابل Denkmal der Republik ساعت ۹ صبح

آدرس تماس: Iran- Rat, Amerlinghaus, Stiftgasse 8, 1070 Wien آدرس پست الکترونیک: linksaktivist@gmx.at